



روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲ - ۱۲ شوال ۱۴۴۴ سال بیست‌وپنجم - شماره ۶۷۴۵ - ۱۶ صفحه قیمت: ۳۰۰۰ تومان

<b>سرمقاله</b>	<span></span>
غلامرضا صادقیان / سردبیر	<span></span>

## تجربه هولناک از هویت‌گزیزی کودکان ایرانی

تجربه شخصی من از خطری که احساس هویت ملی کودکان ایرانی را تهدید می کند، خیلی هولناک است. در دوران کرونا گاهی که معلم به بچه‌ها اجازه می داد صدای خود را ببندند، ناگهیان گروهی از بچه‌ها اگر چه برای دقایقی- وارد یک «گیم» می شدند؛ در فضای کشتار و جنگ و جدال آن بازی که اضطرابی نبود؛ گم هم وسط کلاس درس برای بچه‌ها داشت، یکبار متوجه شدم که فرزندم برای دوستشان که از طریق آن بازی، ارتباط صوتی هم با یکدیگر داشتند، رجز می خواند که «زاینی من بهتر از همه شماس!» گمان می کردم «کره‌جنوبی غربی‌شده» در منظومه تخیلاتی نوجوانان ایرانی به‌ویژه دخترها در صدر قرار گرفته است اما زاینی چرا؟! معلوم شد یک سرریال پویانمایی زاینی در همان فضای مجازی بسیار مورد علاقه بچه‌های کلاس است و باوجود جزئی‌نویس، خودشان برخی واژه‌های و اسامی تصنف و ترجمه گر گوگل را در ترجمه گوگل از زاینی جست‌وجو می کنند! اینجا به این نقطه ویرانگر رسیدم: «معلم ایرانی دارد درش را می دهد. پدر ایرانی دارد تماشا می کند! بچه ایرانی فارغ از هر دو است! معلم زاینی مشغول کار نافذ است!» اکنون روشنی می شود سخن رهبر معظم که «هویت ایرانی و اسلامی و شخصیت ملی را باید در کودکان کشور زنده کنیم». بر آمده از یک نگرانی عمیق است نه یک توصیه مناسبتی.

قبلاً بارها در همین ستون نوشته‌ام که ما دو آموزش‌وپرورش داریم که یکی گرگ دیگری است. برای اولی بیشترین بودجه کشور را هزینه می کنیم اما تبدیل به یک خسارت محض شده است! دومی یعنی همین مؤسسات کنکور و زبان و دیگر مهارت‌ها از حد همین اولی بیرون می آید، چون می خواهند از این خوان کستری پول در بیاورند. والدین گاهی تا بیست‌برابر پولی را که دولت برای بچه آنها در اولی هزینه می کند و در مجموع بیش از نصف بودجه مملکت است، دوباره از جیب خود در آن مؤسسات خرج می کنند تا گذرگاه عبور بچه‌ها از دبستان و به زبانستان به دانشگاه کامل شود. یک خسارت محض و یک نابودی تراژیک که معلوم نیست چگونه بر سر ما ملت فرود آمده است.

باز گمدم به تجربه خودم. بچه‌های دبستانی معمولاً ساعات زیادی را در گیم به‌سر می برند. دوستان زیادی دارم با تحصیلات تکمیلی بالا که ناتوان از کاهش این ساعات در برنامه بچه‌های شان هستند. در این فضا هر چه هست، هویت ایرانی و اسلامی نیست. پرچم ایران رنگت، بوی ایران نمی دهد برخی ترجیح می دهند بچه‌ها را در مدارس غیرانتفاعی بنویسند فقط به این خاطر که بتوانند فرزند خود را اساعات بیشتری در کلاس‌های تکمیلی مدرسه نگه دارند تا کمتر در خانه و در مجازی و بازی باشد. اما عجیب که غیرانتفاعی‌ها هم از مدار هویت ایرانی و اسلامی فاصله می گیرند و راه خود را می روند! به همین خاطر برخی به‌اصطلاح انقلابی‌ها با افتخار از تأسیس مدارس خودشان خبر می دهند که این به رقابت موجود دهن می زند و بازی یکدیگر بر سر راه نظام تعلیمی حفر می کند. امیدوارم غیرانتفاعی‌ها هشدار رهبر انقلاب را درباره ضعف‌شدن مدارس دولتی، مقننه‌و به‌مطلوب نکنند.

روح سخن و سمن‌وسوی نگرانی کاملاً معلوم بود. اکنون چاره چیست؟ دولت‌های سده‌ه گذشته به‌سم زرنگی، مدارس و دانشگاه‌ا را پولی کردند و به اینجا رسیدیم. مدارس پولی هم اگرچه خصوصی‌سازی محض نظام تعلیمی به‌حساب نمی آید اما به اینها اقتدار می دهد. حالا می‌گویند واقعاً بودجه کافی هم برای دولتی کردن کامل نظام تعلیمی و تحصیلات تکمیلی نداریم. قبلاً بسیار نوشته‌ایم که این یک فریب کامل است. یک مثال: همین حالا به‌خاطر خودروساز مقسده‌جو که ده‌هاهزار مدیر و کارمند غیر ضروری را با حقوق نجومی به کار گرفته است، صنعت خودروسازی را نابود کردیم. با این خودهای و پولی بیش مصرف سه‌برابر میانگین جهانی بنزین می‌سوزانیم. اسمایل پیش‌بینی شده مجبور به واردات بنزین شویم. ما که چند سال پیش چند میلیارد دلار بی‌نزین صادر کردیم، حالا تا واردات دست‌کم یک میلیارد دلار بنزین هم احتمال می‌دهند. یعنی پول داریم ولی آن را آتش می‌زنیم! اگر مدیران نظام تعلیمی یکبار زندگی دانشمندان و فیلسوفان بزرگ‌مغز غریب مثل اینشتین و پوپر یا زندگی نویسندگان انگلیسی مثل خالق «بلندی‌های بادگیر» را بخوانند، می‌فهمند که چرا اروپا اکنون اینجاست. نوابغ علم و فلسفه و ادبیات غریب در دو قرن گذشته با در دست‌داشتن بالاترین مدرک دانشگاهی در شغل تخصصی‌های بی‌همتا به‌خاطر تراکم حضور بزرگان در شغل معلمی مدارس، فقط در روستاهای دورافتاده، شغل معلمی پیدا می‌کردند و برخی آن را هم نیز به دست نمی‌وردند!

باید این نظام دو آموزش‌وپرورش را از بن خراب کرد. قانون جدید هم نمی‌خواهد که قانون اساسی ما همین را می‌گوید.

سرمایه‌ها را باید برد در مدارس. بهترین استعدادها و نوابغ را باید در سر کلاس دبیرستان‌ها و دبستان‌ها نشاند. این کار ما

بسیار بهتر از غرب و شرق عالم می‌توانیم به‌ثمر برسانیم اما نه با این ساختار و همین فکرهای خراب!

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار شمار زیادی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور، معلمان را پرورش دهندگان جواهر قیمتی «نسل نوجوان و جوان» و معماران آینده کشور خواندند و باید‌ها و نبایدهای مهم نظام آموزش و پرورش را تبیین کردند

# خصوصی سازی مدارس

# یعنی نابودی ایران

دادن آموزش و پرورش

به بخش خصوصی

بهترین راه نابودی کشور است!

کم‌اعتنایی به مدارس دولتی

بی‌عدالتی محض است و به

هیچ وجه قابل قبول نیست

برخی نگاه کوچک‌انگارانه

و مزاحم و مصرف‌کننده بود چه

به دستگاه تعلیمی دارد

دالان شدن مدارس برای

رسیدن به دانشگاه آیا اصلاً

ضروری و بهره‌ده است؟

معلم شاگرد را مثل فرزند

خود بداند، با همان آرزوها

و همان خواسته‌ها

تعلیم و تربیت شأن دولتی

دارد و هیچ نظامی نمی‌تواند

آن را از خودش دور کند

هویت ایرانی و اسلامی

و شخصیت ملی را باید

در کودکان کشور زنده کنیم

برنامه‌های پرورشی باید

در مدرسه دیده بشود ولی

در مدارس خبر چندانی نیست!

مدرسه موضوعیت دارد.

باید دانش آموز در مدرسه

حاضر باشد، کرونا ضربه زد

معلم شاگرد را مثل فرزند

خود بداند، با همان آرزوها

و همان خواسته‌ها

## چه کسانی نمی‌گذارند مدارس دولتی تقویت شوند؟

زهرا چیبدری

این نخستین بار نیست که رهبر معظم انقلاب بر تقویت مدارس دولتی تأکید می‌کنند. وضعیت ناسامان و رهاشده مدارس دولتی موجب شده بسیاری از خانواده‌ها حتی در اقشار متوسط و ضعیف جامعه تلاش کنند هر طور شده شهری به مدرسه غیر دولتی را جور کنند و فرزندان شان را به مدارس دولتی نفرستند. وقتی پای صحبت این خانواده‌ها می‌نشینید متوجه می‌شوید مسئله بسیاری از این پدرها و مادرها صرف از تقای سطح آموزش و سواد فرزندان، یا قبولی او در کنکور نیست؛ مسئله اصلی بسیاری از این خانواده‌ها وضعیت ناسامان و رها شده مدارس دولتی است

که نه به تعلیم فرزندان‌شان اهمیت می‌دهند نه به تربیت آنها. اغلب این والدین روایت‌هایی تأمل‌برانگیز از وضعیت تعلیم و تربیت در مدارس دولتی دارند. مدرسی که مسلط نازل تعلیم و تدریس در آنها کم‌اهمیت‌ترین بخش ماجراست! اما حکایت‌فره‌شدن بخش غیر دولتی نظام آموزش و پرورش و تضعیف مدارس دولتی و آموزش رایگان، گذشته از اینکه بر خلاف اصول ۳ و ۳۰ قانون اساسی در خصوص حق برخورداری افراد از آموزش رایگان است، از وجود سوادآموزی کشور انداخته است. افرادی که در این زیربنایی‌ترین ساختار آموزشی کشور حکایت دارد.

مافیای آموزش و پرورش سال‌هاست در عمل ساختاری موازی و آموزشی و پرورش در سایه ایجاد کرده که از نظام اصلی آموزش و پرورش فریه‌تر شده و سایه‌اش را بر سر نظام آموزشی کشور انداخته است. افرادی که بسیاری از آنها در وزارت آموزش و پرورش نفوذ دارند اما تنها چشم‌شان در این وزارت‌خانه مهم و آینده‌ساز کشور جای دارد و حضورشان در این مکان مقدس برای نیل به این هدف است که چگونه می‌توانند در وزارت‌خانه بدلی‌شان از تعلیم و تربیت آینده‌سازان این کشور پول در بیاورند و چگونه بدنه نظام آموزش دولتی را روز به روز ضعیف‌تر و خودشان را فریه‌تر و درآمدشان را بیشتر کنند.

بسیاری از چهره‌ها و سیاست‌یون از هر طیفی برای خودشان مدرسه غیر انتفاعی دارند؛ همان چهره‌هایی که به هیچ وجه حاضر نیستند فرزندان خود را به مدارس عادی و دولتی بفرستند و با ایجاد مافیای آموزشی، کاری کرده‌اند که عادی‌ترین طبقات اجتماعی هم از اینکه فرزندان‌شان به مدارس دولتی عادی برود در هراس باشند؛ هراسی نه فقط از وضعیت ناسامان آموزش و معلماتی که باقی‌می‌مانند و یا وقت‌گذرانند و والدین آنهاست و اتفاقاً بخشی از اعتراضات امروز جامعه ما به‌ویژه ناآرامی‌های سال گذشته از این زاویه قابل درک است.

سوابق مدیریتی خاص و پرورش است یعنی اوج تعارض منافع! از مدارس غیردولتی که بگذریم، گروه دیگری این مدارس آن‌قدرها هم از استانداردهای بالای آموزشی بهره‌مند نیستند. اما حداقل ورودی‌های‌شان را با شروطی همچون شرط معدل کنترل می‌کنند. همچنین تعاد کم‌تک دانش آموزان در کلاس‌های درس، موجب می‌شود تا کنترل تربیتی‌بهتری بر دانش آموزان اعمال شود. اما این دست‌مدارس هم برای آنکه سوادشان را از در بافتی‌های چندمیلیونی بیشتر کنند، برای تدریس به سراغ جوانان کم‌تجربه و افراد تازه فارغ‌التحصیل دانشگاهی می‌روند و با کم‌ترین دستمزد آنها را استثمار می‌کنند. خلاصه‌اینگه‌اوضاع آموزش و پرورش کشور چندتن مساعد نیست و انگار همه چیز به حال خودش رها شده‌است!

## چگونه مدارس دولتی از چاره به ناچاری رسیدند

حسن فرامرزی

«مدارس دولتی را تبدیل به ناچاری نکنید.» این به نظر از کلیدی‌ترین بخش‌های بیانات رهبر انقلاب در دیدار معلمان بود. عین عبارت این است: «وقتی به مدرسه دولتی کم‌اعتنایی کنیم، معنایش این است که اگر کسی بنیه مالی‌اش آن قدر نبود که بتواند در مدرسه‌ای که شهریه می‌گیرد ثبت‌نام کند، ناچار است که تن به ضعف بدهد، یعنی کسی که بنیه مالی ندارد، بنیه علمی هم نداشته باشد. این بی‌عدالتی محض است و به هیچ وجه قابل قبول نیست.»

تک تک این گزاره‌ها علاوه بر اینکه تحلیل‌های واقع‌بینانه‌ای از شرایط حال حاضر ماست استاندارد به واپسین خبرهای روز جامعه آموزشی ما هم دارد. از جمله آمارهای تکان‌دهنده قبول‌شدگان ممتاز از مومن سراسری سال گذشته که فقط راه‌افتانگه به دانشگاه‌ها از مدارس غیردولتی بودند و این تأیید همان هشدار رهبری است. در واقع مدارس دولتی در محل بی‌اعتنایی مدیران، آرام آرام به «مدارس» که به «حاشیه‌مدارس»، نه به «دانش» که به «حومه‌دانش» رانده شده‌اند و به تعبیر روانشناسان، نوعی درمادگی خودآموخته در مدارس دولتی ما شکل گرفته که در جریان آن حلقه‌های این چرخه دانش‌آموزان، والدین و حتی در مواردی کادر آموزشی، سه‌این استیصال و بی‌انگیزگی گردن نهاده‌اند که آنها نه در متن که در حاشیه آموزش قرار گرفته‌اند، نه چاره که ناچاری و نه سرمایه به‌گزیندگان و فقط به‌خاطر اینکه در اصلی از اصول قانون اساسی بر آموزش‌وپرورش رایگان تأکید شده، به شکل کج‌دار و مریز تحمل می‌شوند. همچنان که رهبری در بخشی از سخنان خود وجدان و درجه‌گاهی مدیران و مسئولان جامعه را نشانه گرفتند، سؤالی که امروز نمی‌شود از آن‌طرفه رفت و بنوعی بقیه همه ما را می‌گیرد این است: آیا ما به نشاط، انگیزه، عزت نفس، خلاقیت، وطن‌دوستی و شجاعت حل مسئله در نسل کودکان، نوجوان و جوان خود نیاز داریم یا نه؟ اگر ما به شکوفایی این نسل و پاسخ‌دهی‌شان به این نسل‌های آینده، بی‌توجهی‌ها و بی‌اهمیت‌ها می‌کنیم، چه‌باید این سؤال‌طرحه‌برویم یا پاسخ‌دهی‌شان به آن بدهیم.

از طرفی اگر پاسخ به چنین سؤالی مثبت است در آن صورت حتماً و باید نسبت به اتمسفر ادراکی که نوجوان‌های ما در آن نفس می‌کشند حساس باشیم. اگر این هشاری پدید آید نمی‌توان از سرمایه‌گذاری و اولویت‌دهی به کودکان علاوه بر اینکه هیچ‌نسبتی باشعارهای جمهوری اسلامی ندارد و یادآور همان استیصال فراگیر در نظام‌های طبقاتی و طاغوتی است یک روند فرسایشی مثل مجرم‌اعتراف می‌کنند. فرزند خود را به مدرسه دولتی می‌فرستند و چرا ما به این نقطه رسیده‌ایم؟ پاسخ در فرازی از بیانات رهبری وجود دارد: «به نظر بنده بعضی هنوز قادر نیستند نقش آموزش‌وپرورش را در پیشرفت همه‌جانبه کشور درک کنند. یک خطای راهبردی در بین برخی از مسئولین در گذشته وجود داشته که خسارت‌هایی هم وارد کرده و آسیب زده‌است.»

کوچک‌انگاری در آموزش و پرورش در حالی مطرح می‌شود که مدیریت بر این سازمان اهمیت ویژه و نقشی راهبردی دارد، چرا که اگر این سازمان و مدیران آن از ماهیت کار‌شان غفلت کنند، حاصل آن در ابعاد اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تأثیر می‌گذارد و موجب افت و انحطاط آن می‌شود. مشکلات آموزش با استاندارد به بیانات رهبر انقلاب و توجه به سند تحول بنیادین، حل و فصل می‌شود، به شرط اینکه کسی عمل مردم‌گرددن به آن را داشته باشد. در غیر این صورت آسیب به کشور وارد می‌شود که شاید جبران آن ممکن نباشد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار شمار زیادی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور، معلمان را پرورش دهندگان جواهر قیمتی «نسل نوجوان و جوان» و معماران آینده کشور خواندند و باید‌ها و نبایدهای مهم نظام آموزش و پرورش را تبیین کردند

۱۵



## شهادت پس از ۸۶روز اعتصاب غذا در زندان اسرائیل

■ خضر عدنان، اسیر فلسطینی که به سمبل مقاومت در زندان‌های صهیونیستی تبدیل شده بود پس از ۸۶ روز اعتصاب غذا و در اثر اهمال‌کاری صهیونیست‌ها در رسیدگی به وضعیت جسمانی وخیم او، دیروز به شهادت رسید؛ اقدامی که خشم گروه‌های مقاومت را به همراه داشت و هشدار دادند که این جنایت بی‌پاسخ نخواهد ماند و برای دستگیری، بیش از ۲۰ راکت را از غزه به سرزمین‌های اشغالی شلیک کردند

۲

## پیکر شهید غیرت در دیار سربداران آرام گرفت

سردار سلامی: شکوه غیرت و مشعل غیرتمندی در دفاع از ناموس در جامعه ایرانی بر فروغ تر از همیشه روشن است

۳

شهردار تهران:

## فضای تفرجگاهی پایتخت افزایش می‌یابد

۳

## «معلم»، مسئول عمل‌گرا می‌خواهد

گزارش «جوان» از وعده‌های شیک مسئولان تا مقصرانی که همچنان در رأس امور هستند

یادداشت سیاسی

حسن رشوند

## آموزش و پرورش و جبران خطای راهبردی

صفحه ۲

## از پا افتاده مثل نظام تعلیم و تربیت

مهساگر بندی

احکام صدوسی‌ویک‌گانه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش روی کاغذ نوشته شده و در آن به همه مواردی که می‌تواند کیفیت آموزش در کشورمان را ارتقا بدهد اشاره رفته است. عملکرد مسئولان آموزش و پرورش و سایر وزار‌خانه‌های مرتبط با آموزش در کشورمان نشان می‌دهد که اکثر‌شان این سند را به خوبی درک نکرده‌اند که اگر کرده بودند همچنان به طی کردن راه خودشان اصرار نمی‌ورزیدند.

میلیون‌ها دانش‌آموز زیرمجموعه وزار‌خانه‌ای درس می‌خوانند که بی‌ثبات‌ترین مدیریت را تجربه می‌کند. و این ناشی از کوچک‌انگاری و کم‌توجهی به این دستگاه عظیم و نگاه هزینه‌زا بودن و نه سرمایه‌آفرین بودن می‌نشست، نمی‌تواند ارائه‌ش را به آموزش و پرورش در دولت‌های مختلف، هر شش‌ماه تا یک سال و در نهایت هر دو سال یک‌بار تغییر می‌کند و در حال حاضر نیز این وزار‌خانه با سرپرست اداره می‌شود.

وضعیت به شکلی در وزار‌خانه آموزش و پرورش پیچیده و درهم است که این وزار‌خانه نیاز به بررسی دارد که چرا در دولت‌های مختلف بارها و بارها این پست دست‌خوش تغییر می‌شود. معلوم نیست چه اتفاقی در این ساختمان می‌افتد که هر کسی روی صندلی وزیر آموزش و پرورش می‌نشیند، نمی‌تواند کارهایش را به‌درستی انجام دهد و بعد از یک مدت نیز استعفا می‌دهد یا برکنار می‌شود و می‌رود.

سوء مدیریت در وزار‌خانه آموزش و پرورش به زیرمجموعه‌هایش، پله‌به‌پله منتقل و باعث کاهش بهره‌وری آموزشی مدارس و دانش‌آموزان می‌شود. دیگر کمتر کسی دلش به حال آموزش در این کشور می‌سوزد. گویی همه به بی‌ثباتی مدیریتی و پایین بودن کیفیت «آموزش» در کشور عادت کرده‌اند. اما مگر می‌شود از کنار این وضعیت ناسامان به آسانی گذشت؟

رهبر معظم انقلاب اسلامی دیروز در دیدار شمار زیادی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور با بیان اینکه «عبور از گذشته‌های دشوار پیشرفت بدون کمک آموزش و پرورش ممکن نیست» گفتند: «بعضی هنوز قادر نیستند آموزش وزارت اطلاعات و وزارت امورخارجه بی‌ثباتی همه‌جانبه کشور درک کنند. یک خطای راهبردی در بین برخی از مسئولین در گذشته وجود داشته که خسارت‌هایی هم وارد آورده و آسیب زده‌است.» آن کوچک‌انگاری این دستگاه حیاتی است. «موضوعی که در شماره دیروز روزنامه جوان مهدی نویداد هم، مشاور عالی پیشین وزیر آموزش‌وپرورش به آن اشاره کرد و گفت: «تجزیلات کوچک‌انگاری در آموزش و پرورش، بی‌ثباتی مدیریتی بوده است، یعنی مدیریت وزار‌خانه آموزش‌وپرورش جدی شمرده نمی‌شود. این در حالی است که در وزارت نفت، وزارت اطلاعات و آموزش‌وپرورش را در بی‌ثباتی مدیریتی دیده‌نی‌شود چراکه دولت‌ها در هشت سال فعالیت‌شان در این وزار‌خانه‌ها یک‌وزیر ثابت داشتند، اما در وزارت آموزش‌وپرورش چندین بار مدیریت تغییر کرده و این بی‌ثباتی به آموزش در کشور آسیب زده‌است.»

کوچک‌انگاری در آموزش و پرورش در حالی مطرح می‌شود که مدیریت بر این سازمان اهمیت ویژه و نقشی راهبردی دارد، چرا که اگر این سازمان و مدیران آن از ماهیت کار‌شان غفلت کنند، حاصل آن در ابعاد اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی جامعه تأثیر می‌گذارد و موجب افت و انحطاط آن می‌شود. مشکلات آموزش با استاندارد به بیانات رهبر انقلاب و توجه به سند تحول بنیادین، حل و فصل می‌شود، به شرط اینکه کسی عمل مردم‌گرددن به آن را داشته باشد. در غیر این صورت آسیب به کشور وارد می‌شود که شاید جبران آن ممکن نباشد.